

---

---

## **Designing the pattern of historical evolution of industrial policy; A case study of Japan's industrial policy after World War II**

**Mohsen Mohammadi <sup>1✉</sup>, Hassan Sobhani <sup>2</sup>, Meysam Narimani <sup>3</sup>**

1- PhD candidate of Economics, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran.

2- - Professor, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran.

3- Assistant Professor, Technology Studies Institute, Tehran, Iran

### **Abstract:**

Japan has always been presented as a model of success in advancing industrial policy. Because after unconditional surrender in 1945 and the end of World War II, this country became the second largest economy in the capitalist world until 1990. By examining the most important recent approaches to industrial policy, this article has identified four important areas in terms of design and implementation: (1) bureaucratic structure, institutional environment and organizational capabilities, (2) sectoral policies and targeted industries, (3) support tools and how to produce them, and (4) the interaction of the government and the private sector. In the following, 18 scientific researches were selected in the form of articles, books or book chapters that had a historical perspective on the implementation of industrial policy in Japan. These 18 works were analyzed in line with the investigation of four areas introduced in the theoretical literature of industrial policy, based on qualitative research and with thematic content analysis method, and three periods in the historical evolution of the implementation of industrial policy in Japan were identified: (1) The period of emergency and occupation of Japan (1945-early 1950s), (2) the start-up and productivity improvement period (1972-early 1950s) and finally (3) the adjustment and leapfrogging period (1972-1990). Finally, based on the experience of Japan and the review of the theoretical literature on industrial policy, a model of the historical evolution of the implementation of industrial policy is presented. This model has highlighted a path of preparing the initial conditions, improving productivity and launching new industries, and finally, adjusting declining industries and moving towards knowledge-intensive industries.

**Keywords:** Industrial policy, Japan, MITI, Pilot Agency, Historical Evolution

**DOI:** 10.22034/jmi.2024.432513.3047

---

1. ✉Corresponding author: Mohsen.mohammadi@ut.ac.ir  
2. Sobhanihs@ut.ac.ir  
3. Narimani@tsi.ir



# طراحی الگوی تکامل تاریخی سیاست صنعتی؛ مطالعه موردی سیاست صنعتی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم

دوره ۱۸ شماره ۱ (پیاپی ۶۳) نوع مقاله: پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳) صفحات ۵۰ تا ۷۷  
بهار ۱۴۰۳

محسن محمدی ایوانکی<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران.  
حسن سبحانی<sup>۲</sup> استاد اقتصاد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، تهران، ایران.  
میثم نریمانی<sup>۳</sup> استادیار گروه اقتصاد دانش‌بنیان، پژوهشکده مطالعات فناوری، تهران، ایران.

## چکیده

ژاپن همواره به عنوان الگویی از موفقیت در پیشبرد سیاست صنعتی معرفی شده است؛ چه آنکه این کشور پس از تسلیم بی‌قید و شرط در پایان جنگ جهانی دوم، تا سال ۱۹۹۰ به دومین اقتصاد جهان سرمایه‌داری تبدیل شد. این مقاله ابتدا با بررسی مهم‌ترین رویکردهای متأخر سیاست صنعتی، چهار حوزه مهم را در زمینه طراحی و اجرا شناسایی کرده است: (۱) ساختار بوروکراتیک، محیط نهادی و قابلیت‌های سازمانی، (۲) سیاست‌های بخشی و صنایع هدف‌گذاری شده، (۳) ابزارهای حمایتی و چگونگی مولدسازی آنها، و (۴) تعامل دولت و بخش خصوصی. در ادامه ۱۸ پژوهش علمی که نگاهی تاریخی به اجرای سیاست صنعتی در ژاپن داشته‌اند، انتخاب گردید. این ۱۸ اثر، در راستای بررسی چهار حوزه معرفی شده در ادبیات نظری سیاست صنعتی، مبتنی بر پژوهش کیفی و با روش تحلیل محتوای مقوله‌محور (تماتیک)، مورد مذاقه قرار گرفت و سه دوره در تکامل تاریخی اجرای سیاست صنعتی در ژاپن شناسایی شد: (۱) دوره اضطرار و اشغال ژاپن (۱۹۴۵-اوایل دهه ۱۹۵۰)، (۲) دوره راه‌اندازی و بهبود بهره‌وری (اوایل دهه ۱۹۵۰-۱۹۷۲) و در نهایت (۳) دوره تعدیل و جهش (۱۹۹۰-۱۹۷۲). در نهایت، بر اساس تجربه ژاپن و بررسی ادبیات نظری پیرامون سیاست صنعتی، الگویی از تکامل تاریخی اجرای سیاست صنعتی ارائه شده است. این الگو مسیری از تمهید شرایط آغازین، بهبود بهره‌وری و راه‌اندازی صنایع جدید و در نهایت، تعدیل صنایع رو به زوال و حرکت به سمت صنایع دانش‌محور را برجسته ساخته است.

**واژگان کلیدی:** سیاست صنعتی، ژاپن، وزارت تجارت بین‌الملل و صنعت (MITI)، تکامل تاریخی، آژانس راهبر

۱. مسئول مکاتبات: Mohsen.mohammadi@ut.ac.ir  
۲. Sobhanihs@ut.ac.ir  
۳. Narimani@tsi.ir

## ۱- مقدمه

اگوست ۱۹۴۵ که امپراتور ژاپن به واسطه اشغال و شکست‌های پی‌درپی در جنگ جهانی دوم، تسلیم بی‌قید و شرط را مقابل نیروهای اشغالگر متفقین اعلام کرد؛ هیچکس تصور نمی‌کرد ژاپن تا سال ۱۹۹۰ و در طول چهارونیم دهه، متوسط رشد ۷ درصدی را حفظ کند و به دومین کشور جهان سرمایه‌داری از حیث بزرگی اقتصاد پس از آمریکا تبدیل شود (Smith, 1995). اهمیت تجربه ژاپن به حدی است که ادبیات دولت توسعه‌گرا، اولین بار در توصیف چگونگی موفقیت این کشور توسط Johnson (1982)، مطرح شده است. دولت توسعه‌گرای ژاپن اولاً توسعه اقتصادی را مهم‌ترین اولویت خود قرار داده بود و ثانیاً برای نیل به توسعه، به اجرای سیاست صنعتی همت گمارد. به بیان دیگر، استمرار رشد و توسعه ژاپن پس از جنگ جهانی دوم، مرهون اجرای مستمر و موفق سیاست صنعتی بوده است چراکه ساختار صنعتی ژاپن در این مقطع زمانی تحول اساسی یافته است (Williams, 1993).

آثار متنوعی به تجربه اجرای سیاست صنعتی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم پرداخته‌اند. Johnson (1982)، ضمن اطلاق واژه معجزه در وصف عملکرد ژاپن، زوایای مختلفی از عملکرد سیاست صنعتی ژاپن از جمله آژانس راهبر و تعامل دولت و بخش خصوصی را برجسته ساخته است. Okitomo (1989)، ضمن تحلیل جامع از اقتصاد سیاسی ژاپن پس از جنگ، به ابزارهای اجرای سیاست صنعتی برای صنایع پیشرفته پرداخته است. Ohno (2018)، در نظرگاهی تاریخی به توسعه اقتصادی ژاپن پرداخته و در این مسیر، اقدامات مهم پس از جنگ جهانی دوم را مورد بحث قرار داده است. Nakamura (1995)، با برجسته ساختن تجربه پس از جنگ، ساختار اقتصادی و چگونگی تاثیرگذاری سیاست‌های صنعتی بر این ساختار را طرح کرده است. Fujiwara (1991) و Wilks & Wright (1991)، به اقتصاد سیاسی ژاپن و چگونگی عملکرد وزارت تجارت بین‌الملل و صنعت (MITI) در این اقتصاد سیاسی پرداخته‌اند. Pugel (1984)، Williams (1993) و Sekiguchi (1985)، بررسی کلی از سیاست‌های صنعتی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم داشته‌اند و در این زمینه صنایع هدف‌گذاری شده و ابزارهای بکار رفته توسط ژاپن را برجسته ساخته‌اند. Lynn (1994) و Okazaki & Korenaga (1999)، به دو ابزار مهم در زمینه سیاست صنعتی ژاپن یعنی مدیریت واردات فناوری و تخصیص ارز کمیاب پرداخته‌اند و سازوکارهایی که برای کارآمدسازی این ابزار بکار رفته است، طرح کرده‌اند. با این حال، به اجرای سیاست صنعتی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم کمتر از منظر تکامل سیاست صنعتی پرداخته شده است.

ژاپن به واسطه موفقیت‌های چشم‌گیر خود همواره مورد توجه کشورهای درحال توسعه بوده است؛ چه زمانی که به عنوان اولین کشور غیرغربی صاحب پارلمان و قانون اساسی شد و چه زمانی که در دوره میجی و پس از جنگ جهانی دوم و در بازه زمانی یک قرن، توانست دو بار شکاف اقتصادی خود با غرب را جبران کند. ایران نیز در این زمینه مستثنی نبوده است؛ چه در دوره مشروطه که سه دهه پس از

ژاپن و متاثر از موفقیت این کشور، در قالب جنبش مشروطیت به سلطنت مطلقه پایان داده شد و قانون اساسی و مجلس شکل گرفت (موسوی، ۱۴۰۰)، چه در دوره پس از جنگ تحمیلی که رویای احیای اقتصاد ایران شبیه به ژاپن پس از جنگ جهانی دوم وجود داشته است (عادلی، ۱۳۶۷) و چه حتی امروز که پس از یک دهه تحریم و جنگ فرسایشی اقتصادی، بازگشت به ریل پیشرفت و توسعه موضوعیت جدی یافته است.

از سوی دیگر، به رغم آنکه ایران نیز به مانند ژاپن در دهه ۱۳۴۰ شمسی (۱۹۶۰ میلادی) عملکرد موفق در زمینه توسعه صنعتی داشت و نرخ رشد اقتصادی ۱۰٫۲ درصدی و همچنین نرخ رشد صنعت ساخت ۱۲٫۱ درصدی را تجربه کرد (Karshenas, 1990)؛ نتوانست این عملکرد را استمرار دهد (زنوز، ۱۳۹۴؛ Razavi, 2018). استمرار موفقیت ژاپن تا سال ۱۹۹۰، تفاوت قابل توجهی میان این کشور و سایر کشورهای در حال توسعه همچون ایران رقم زد؛ در شرایطی که در سال‌های پایانی جنگ تفاوت کمی میان آنها وجود داشت (Chang, 2007). این تحقیق به دنبال آن است که ضمن بررسی تجربه ژاپن از منظر تکامل تاریخی سیاست صنعتی، الگویی از این موضوع ارائه دهد تا امکان بهره‌گیری از آن برای کشورهای در حال توسعه همچون ایران فراهم شود. برای نیل به این مهم، این مقاله بدین شکل سازماندهی شده است. بخش دوم مقاله، به چستی سیاست صنعتی و مهم‌ترین مسائل مرتبط با آن می‌پردازد و در این بخش، چهار حوزه مهم پیرامون سیاست صنعتی برجسته خواهد شد. بخش سوم، روش‌شناسی تحقیق را ارائه داده است. بخش چهارم، ضمن بررسی تجربه ژاپن، الگویی از تکامل تاریخی سیاست صنعتی ارائه داده است. بخش پنجم، تجربه ژاپن را مورد بحث قرار داده است و در نهایت بخش جمع‌بندی ارائه شده است.

## ۲- مبانی نظری

سیاست صنعتی همواره یکی از داغ‌ترین موضوعات در اقتصاد بوده است، حتی اگر اصطلاح سیاست صنعتی تا دوره پس از جنگ جهانی دوم به طور گسترده مورد استفاده قرار نگرفته باشد (Chang & Andreoni, 2019). در مباحث توسعه، محدود موضوعاتی هست که بر سر آن شبیه به سیاست صنعتی، بحث‌و جدل وجود داشته باشد؛ این بحث‌ها از تعریف تا کارآمدی سیاست صنعتی را شامل می‌شود. مدافعان سیاست صنعتی عامل اصلی رشد کشورها در دهه‌های اخیر خصوصاً مقطع پس از جنگ جهانی دوم را اجرای سیاست صنعتی معرفی کرده‌اند (Chang, 1994; Amsden, 1989; Johnson, 1982; Wade, 1990). چنین تبیینی از سیاست صنعتی، اهمیت مطالعه و بررسی رویکردها پیرامون آن را آشکار می‌سازد.

تبیین‌های متفاوتی از سیاست صنعتی ارائه شده است. ماهیت بحث برانگیز سیاست صنعتی ریشه در این موضوع دارد که هنوز هیچ تعریف مورد توافق جهانی از آن ارائه نشده است (Chang & Andreoni, 2016). در تحت‌اللفظی‌ترین تفسیر ممکن، سیاست صنعتی شامل هر سیاستی است که بر

صنعت تأثیر گذارد، همانگونه که سیاست مالی به سیاست تأثیرگذار بر درآمد و هزینه‌های دولت اتلاق می‌شود یا برخی سیاست صنعتی را سیاست‌های دولت برای تأثیر بر ساختار اقتصادی معرفی کرده‌اند (Stiglitz & Lin, 2013). برخی که این تعریف برای سیاست صنعتی را استفاده می‌کنند حتی سیاست‌های مرتبط با امور زیربنایی، فناوری، آموزش و مالیاتی را نیز سیاست صنعتی می‌دانند (Khan, 2016; Stiglitz & Noman, 2015; Rodrik, 2020). نیز سیاست صنعتی را نوعی سیاست بازسازی می‌داند که منظور سیاست‌هایی است که عموماً در جهت بازسازی (تجدید ساختار) فعالیت‌هایی که از پویایی بیشتری برخوردارند، بکار گرفته می‌شوند.

به تعبیر Stiglitz & Greenwald (2014)، دولت‌ها سیاست صنعتی دارند، صریح یا غیر آن. تنها تفاوت بین دولت‌هایی است که سیاست صنعتی خود را آگاهانه می‌سازند و دولت‌هایی که اجازه می‌دهند توسط دیگران شکل بگیرد. با این حال، نگاه به سیاست صنعتی در طول زمان ثابت نبوده است. در حالی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ این ایده که برای توسعه اقتصادی دولت‌ها باید نقش فعالی در اقتصاد ایفا کنند، توسط اکثر اقتصاددانان برجسته توسعه پذیرفته شد، ظهور نئولیبرالیسم در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و غلبه همزمان اقتصاد بازار آزاد این موضوع را تحت‌الشعاع قرار داد. استدلال‌های اقتصاددانان و سازمان‌های بین‌المللی به این معنی بود که ایده مداخله دولت در اقتصاد همه ارزش خود را از دست داده است. سیاست صنعتی، برای سال‌های زیادی که از اواسط دهه ۱۹۸۰ شروع شد، «یکی از سمی‌ترین عبارات در کل واژگان اقتصاد» بود (Wade, 2014).

طی سال‌های اخیر و به ویژه پس از بحران مالی ۲۰۰۸ و افول نئولیبرالیسم، سیاست‌های صنعتی حتی در ادبیات جریان اصلی اقتصاد نیز دچار نوعی رنسانس شده است، به طوری که تعداد زیادی از دانشگاهیان برجسته و سازمان‌های بین‌المللی اکنون به طور گسترده در مورد بهترین راه‌ها برای رشد فعالانه دولت‌ها می‌نویسند. افزون بر این، بسیاری از کشورهای جهان اکنون آشکارا در مورد نیاز به داشتن سیاست صنعتی صحبت می‌کنند و خود اسناد استراتژی را منتشر می‌کنند (Hope, 2019).

به صورت کلی دو نگاه به سیاست صنعتی وجود دارد: سیاست‌های افقی (کارکردی) که سعی در بهبود شرایط عمومی برای تجارت از طریق بهبود کارایی بازارها، بهبود عرضه کالاهای عمومی و زیر ساخت‌های مهم دارد و سیاست‌های عمودی (انتخابی) که صنایع یا بخش‌های صنعتی خاصی را هدف قرار می‌دهند. بسیاری به دلیل تبعیض آمیز بودن و از منظر آنها فساد احتمالی اجرای سیاست‌های صنعتی عمودی، به سیاست صنعتی افقی تأکید دارند (Lall, 1996). به نظر می‌رسد در جهانی با منابع محدود، امکان عدم تبعیض وجود ندارد و حتی سیاست‌های افقی نیز میان صنایع مختلف تبعیض قائل می‌شوند و به نوعی دولت‌ها ناگزیر به هدف‌گذاری و انتخاب هستند. عموماً سیاست‌های صنعتی تلفیقی از افقی و عمودی هستند و هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که سیاست‌های افقی از حیث اهداف اجتماعی از سیاست هدفمند و عمودی موفق‌تر باشد (Khan, 2010; Chang, 2011). بر این اساس، سیاست صنعتی در این تحقیق به عنوان یک استراتژی دولتی درک می‌شود که «شامل طیفی از ابزارهای

سیاستگذاری ضمنی یا صریح است که به طور انتخابی بر بخش‌های صنعتی خاص به منظور شکل دادن به تغییرات ساختاری در راستای چشم‌انداز و استراتژی ملی گسترده‌تر متمرکز شده‌اند». رویکردهای متنوعی در دو دهه اخیر در باب سیاست صنعتی انتخابی (عمودی) توسط اقتصاددانان طرح شده است؛ این رویکردها به بنیان‌های نظری و چگونگی طراحی و اجرای سیاست صنعتی پرداخته‌اند. سیاست صنعتی نوین (Rodrik, 2007, 2020)، ساختارگرایی جدید (Lin, 2012, 2014)، سیاست صنعتی با محوریت دولت توسعه‌گرا (Chang & Andreoni, 2019, 2020)، جامعه یادگیرنده (Stiglitz & Greenwald, 2014)، حکمرانی رشدافزا (Khan, 2010, 2015)، همپایی اقتصادی (Lee, 2019)، فضای محصول (Hausmann, 2007) و سیاست صنعتی مأموریت‌محور (Mazzucato, 2020) نمونه‌هایی از این رویکردها هستند.

علیرغم مباحثات و مناقشات پیرامون چگونگی اجرای سیاست صنعتی و شرایط زمینه‌ای مناسب برای اثربخشی آن، اجماع گسترده‌ای در میان اقتصاددانان بر سر مبانی نظری آن وجود دارد. بنیان‌های نظری برای اجرای سیاست صنعتی در میان رویکردهای مختلف، شامل طیف گسترده‌ای از شکست‌های بازار، منطق هزینه-فایده، اثرات سرریز و خیر عمومی است. به بیان دیگر، گستردگی و استحکام مبانی نظری برای اجرای سیاست‌های صنعتی خدشه‌ناپذیر است و مدت‌هاست که غالب اقتصاددانان از چرایی سیاست صنعتی به دلیل گستردگی بنیان‌های نظری آن، گذر کرده و به چگونگی اجرای آن می‌پردازند؛ این همان موضوعی است که Rodrik (2008) ضمن تلاش برای عادی‌سازی بحث‌ها پیرامون سیاست صنعتی، مورد تأکید قرار داد.

تفاوت رویکردهایی که به سیاست صنعتی پرداخته‌اند، بیشتر در چگونگی طراحی و اجرای آن است و به صورت کلی، در این ارتباط چهار حوزه برجسته شده است: (۱) ساختار بوروکراتیک، محیط نهادی و قابلیت‌های سازمانی، (۲) سیاست‌های بخشی و صنایع هدف‌گذاری شده، (۳) ابزارهای حمایتی و چگونگی مولدسازی آنها، و (۴) تعامل دولت و بخش خصوصی. پیش از آنکه به جزئیات سیاست‌های صنعتی ژاپن در این چهار حوزه برجسته شده در ادبیات نظری بپردازیم، جدول زیر مروری کوتاه بر مهم‌ترین اشتراکات و افتراقات رویکردها در این چهار حوزه به دست خواهد داد:

جدول ۱. اشتراکات و افتراقات رویکردها پیرامون سیاست صنعتی (منبع: یافته‌های تحقیق)

منابع	مهم‌ترین موضوعات	حوزه
Rodrik (2007) Chang (1997, 2010) Mazzucato (2019,2020) Khan (2010)	نقش مهم حمایت مقامات رده بالای سیاسی مسئول سیاست صنعتی، یکی از مقامات رده بالا حتی در سطح رییس جمهور آژانس راهبر به عنوان جزیره شایستگی مسئول پیشبرد سیاست صنعتی باشد	ساختار بوروکراتیک، محیط نهادی و قابلیت‌های سازمانی

منابع	مهم ترین موضوعات	حوزه
Stiglitz & Greenwald (2014) Mazzucato (2020) Lin & Chang (2009)	گستره وسیع حوزه انتخابی سیاست صنعتی؛ از خدمات تا مهم‌ترین چالش‌های اجتماعی اقتصادی همچون نابرابری و محیط زیست تفاوت نگرش‌ها در انتخاب صنعت؛ تبعیت از مزیت نسبی تا سرپیچی از مزیت نسبی	سیاست‌های بخشی و صنایع هدف‌گذاری شده
Khan (2010) Rodrik & Hausmann (2003) Rodrik & Mazzucato (2023) Chang & Andreoni (2016, 2019)	سیاست صنعتی بسته ای از اقدامات تعاملی است و باید به مثابه ارکستر هماهنگ ساز عمل کند. طیف متنوع ابزارها: سیاست‌های بخش صنعت، سیاست تجاری، سیاست مالی، سیاست تامین مالی، سیاست فناوری و غیره. توجه به ذی‌نفعان، مدیریت تعارضات، هم‌ترازی سیاست‌ها با ظرفیت دولت و ساختار نهادی کشورها و همچنین مشروط و زمان‌مند بودن حمایت‌ها و وجود ضوابط مشخص برای ارزیابی به عنوان مهم‌ترین موضوعات در باب مولدسازی ابزارهای حمایتی طرح شده است	ابزارهای حمایتی و چگونگی مولدسازی آنها
Rodrik et al. (2023) Evans (1995)	بخش عمومی دانای کل نبوده و برای اجرای سیاست صنعتی نیازمند تعامل نزدیک با بخش خصوصی است تأکید بر خودمختاری نهادینه شده (ترکیب اختیارات ویژه بوروکرات‌ها در کنار همکاری نزدیک با بخش خصوصی)	تعامل دولت و بخش خصوصی

### ۳- روش‌شناسی

با عنایت به اینکه برای بررسی تکامل تاریخی سیاست صنعتی ژاپن مبتنی بر مبانی نظری طرح شده لازم است جوانب متنوعی از اجرای سیاست صنعتی این کشور همچون (۱) ساختار بوروکراتیک، محیط نهادی و قابلیت‌های سازمانی؛ (۲) سیاست‌های بخشی و صنایع هدف‌گذاری شده؛ (۳) ابزارهای حمایتی و چگونگی مولدسازی آنها؛ و در نهایت (۴) تعامل دولت و بخش خصوصی مورد توجه و بررسی قرار گیرد، طرح تحقیق بر مبنای پژوهش کیفی و با راهبرد اکتشافی در دستور کار قرار گرفته است. روش انجام تحقیق مطالعه موردی کیفی است و روش جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق، مرور نظام‌مند است. برای تحلیل داده‌ها نیز از روش تحلیل محتوای مقوله‌محور (تماتیک) استفاده شده است.

همانطور که اشاره گردید برای ارائه یک نمای کلی از تحقیقات انجام شده پیرامون «سیاست صنعتی ژاپن»، روش مرور نظام‌مند اتخاذ شد. این روش، برای ارائه تصویر صریح، دقیق، تکرارپذیر و قابل ممیزی جهت ارزیابی و تفسیر همه تحقیقات موجود مربوط به یک موضوع تحقیقاتی خاص کاربرد دارد (Aromataris & Pearson, 2014). از آنجایی که مطالعات فردی می‌تواند تنها به بخشی از موضوع نگرسته باشد و تنها یک بخش از یک تصویر بزرگتر را نشان می‌دهد، ارزش یک مرور نظام‌مند این است که قطعات گسسته را کنار هم قرار داده و نتایج را به روشی سازمان یافته ترکیب می‌کند، که امکان یک دید کلی از موضوع مورد تحقیق را فراهم می‌سازد (Papaioannou et al., 2016).

در گام نخست عبارات جستجو و معیارهای ورود و خروج تحقیق بدین شکل سازماندهی شد: عبارات "industrial policy" و "Japan" در عنوان، چکیده و کلمات کلیدی جستجو شد؛ نوع خروجی به مقاله و فصل کتاب و نوع منبع، به کتاب و ژورنال محدود شد. همچنین تعیین شد که "industrial policy" و "Japan" یکی از کلمات کلیدی نتایج باشد و جستجو محدود به مقالات انگلیسی شد. در گام دوم، عبارات مشخص شده در گام قبل، ابتدا در پایگاه Scopus و پس از آن، برای بالا بردن دقت در پایگاه Web of Science، جستجو شد. حاصل جستجو در Scopus، ۵۸ خروجی بود که با تکمیل جستجو در Web of Science به این تعداد، ۵ مقاله اضافه گردید و مجموعاً در این گام، ۶۳ خروجی شناسایی شد. در گام سوم، چکیده و مقدمه این نتایج مورد مطالعه قرار گرفت و ۳۴ خروجی که پاسخگویی کافی به سوالات تحقیق نداشتند، حذف شد. در گام چهارم، تمام متن ۲۹ مقاله باقی مانده مورد بررسی قرار گرفت و به این موضوع توجه شد که این خروجی‌ها، در نظرگاهی تاریخی و با رویکردی جامع به سیاست صنعتی ژاپن پرداخته باشند و همچنین مقطع مورد بررسی آنها منطبق با دوره زمانی مدنظر این تحقیق باشد. در این گام نیز ۱۱ خروجی حذف گردید تا در نهایت ۱۸ خروجی در قالب کتاب، فصل کتاب و مقاله، برگزیده و در راستای پاسخ به سوالات تحقیق به صورت کامل مطالعه شوند. این ۱۸ خروجی در جدول (۲) قابل مشاهده است.

جدول ۲. آثار مطالعه شده در این تحقیق

شماره	نوع اثر	نویسندگان	عنوان	سال
۱	کتاب	Ohno, K	The history of Japanese economic development: Origins of private dynamism and policy competence	۲۰۱۸
۲	فصل کتاب	Kosai, Y	The postwar Japanese economy, 1945-1973	۱۹۸۸
۳	کتاب	Johnson, C	MITI and the Japanese miracle: the growth of industrial policy, 1925-1975.	۱۹۸۲
۴	فصل کتاب	Williams, S	Japanese industrial policy: What is it, and has it worked	۱۹۹۳
۵	مقاله	Pugel, T	Japan's industrial policy: Instruments, trends, and effects	۱۹۸۴
۶	مقاله	Sekiguchi, S	Myth and reality of Japan's industrial policies	۱۹۸۵



سال	عنوان	نویسندگان	نوع اثر	شماره
		Horiuchi, T		
۱۹۹۵	The postwar Japanese economy: its development and structure	Nakamura, T Kaminski, J	کتاب	۷
۱۹۸۰	Industrial policy and economic planning in Japan and France	Brown, C	مقاله	۸
۱۹۹۴	MITI's successes and failures in controlling Japan's technology imports	Lynn, L	مقاله	۹
۱۹۹۹	The foreign exchange allocation policy in postwar Japan: Its institutional framework and function	Okazaki, T. Korenaga, T	مقاله	۱۰
۱۹۸۹	Between MITI and the market: Japanese industrial policy for high technology	Okimoto, D	کتاب	۱۱
۱۹۹۵	Dynamic industrial policy and flexible production: Toward a technostructural-evolutionary paradigm of MITI's role	Ozawa, T	مقاله	۱۲
۱۹۷۵	Japan: who governs? An essay on official bureaucracy	Johnson, C.	مقاله	۱۳
۱۹۸۵	The institutional foundations of Japanese industrial policy	Johnson, C.	مقاله	۱۴
۱۹۹۱	The Japanese bureaucracy in the industrial policy process	Wilks, S Wright, M	فصل کتاب	۱۵
۱۹۹۱	Industrial policy in Japan: A political economy view	Okuno- Fujiwara, M	فصل کتاب	۱۶
۲۰۰۲	Economic ideology and Japanese industrial policy: Developmentalism from 1931 to 1965	Gao, B	کتاب	۱۷
۱۹۹۵	Japan since 1945: the rise of an economic superpower	Smith, D	کتاب	۱۸

#### ۴- یافته‌های تحقیق

۱۸ خروجی شناسایی شده برای پاسخ به سوالات تحقیق، به صورت کامل مطالعه و برای تحلیل داده‌ها نیز از روش تحلیل محتوای مقوله‌محور (تماتیک) استفاده شد. بر اساس مقولات مستخرج از منابع مورد بررسی در این مقاله، سه دوره تاریخی مجزا در تکامل سیاست صنعتی ژاپن پس از جنگ شناسایی شده است. مقولات یکپارچه‌ساز و مقولات محوری مستخرج از تحلیل مقوله‌محور منابع، در جدول (۳) طرح شده است که در ادامه مقاله به صورت کامل تشریح خواهد شد.

جدول ۳. مقولات یکپارچه‌ساز و مقولات محوری مستخرج از منابع بررسی شده در این تحقیق

مقولات محوری	مقولات یکپارچه‌ساز
اشغال ژاپن توسط نیروهای متفقین اجرای اصلاحات متعدد کنترل شدید اقتصاد توسط دولت نظام تولید بر اساس اولویت محوریت ابزارهای مستقیم همچون پرداخت یارانه و اعطای اعتبار	دوره اضطرار و اشغال ژاپن ۱۹۴۵- اوایل دهه ۱۹۵۰

مقولات یکپارچه‌ساز	مقولات محوری
	اجرای طرح تثبیت دوچ شوک مثبت جنگ کره به اقتصاد ژاپن
دوره راه‌اندازی و بهبود بهره‌وری اوایل دهه ۱۹۵۰-۱۹۷۲	تشکیل پارلمان ژاپن حضور تدریجی ژاپن در اقتصاد جهانی اختیارات ویژه MITI برای پیشبرد سیاست صنعتی سیاست منطقی‌سازی در جهت بهبود بهره‌وری راه‌اندازی صنایع جدید محوریت ابزارهای غیرمستقیم‌تر همچون کنترل سرمایه، کنترل واردات فناوری، رفتار مالیاتی ویژه و تخصیص ارز کمیاب
دوره تعدیل و جهش ۱۹۹۰-۱۹۷۲	استمرار قدرت حزب حاکم ژاپن اصطکاک تجاری آمریکا و ژاپن تعدیل صنایع پیشین و توسعه صنایع دانش‌محور حرکت به سمت آزادسازی و لغو بسیاری از محدودیت‌ها یارانه به صنایع رو به زوال حمایت از تحقیق و توسعه در جهت توسعه صنایع دانش‌محور

#### ۴-۱- دوره اضطرار و اشغال ژاپن (۱۹۵۰-۱۹۴۵)

ژاپن پس از تسلیم در سال ۱۹۴۵، به اشغال نیروهای متفقین درآمد. در واقع آمریکا از سال ۱۹۴۵ تنها کشور حاکم بر ژاپن بود؛ نیروهای اشغالگر فرماندهی عالی نیروهای متفقین<sup>۱</sup> (SCAP) نامیده می‌شدند. اشغال ژاپن به عکس آلمان که به دو بخش تقسیم شد، به صورت غیرمستقیم بود و دولت ژاپن همچنان به حیات و عملکرد خود ادامه می‌داد (Ohno, 2018). کنترل شدید اقتصادی پیش از این در وضعیت بحرانی اداره جنگ و اکنون برای احیای وضعیت اقتصادی بکار گرفته شد. پس از جنگ هم مانند دوران جنگ، مایحتاج جیره‌بندی شد و دولت بر تولید و تأمین منابع نظارت داشت و قیمت‌ها هم تحت کنترل قرار داشتند، یارانه نیز پرداخت می‌شد. سال ۱۹۴۶، کمبودها بسیار شدید بود و وضعیت زندگی مردم در پایین‌ترین سطح قرار داشت (Gao, 2002). تجارت خارجی به شدت تحت کنترل بود و هرگونه مبادله باید به تأیید فرماندهی SCAP می‌رسید. حجم تجارت محدود بود و نظام ارز چندگانه (تفاوت در نرخ واردات و صادرات) وجود داشت. آمریکا به منظور رفع کمبود مواد غذایی، دارو و کالاهای مصرفی و کمک‌های انسان دوستانه سخاوتمندانه ای برای مردم ژاپن به ارزش ۱٫۹۵ میلیارد دلار در بازه زمانی ۱۹۵۰-۱۹۴۶ ارائه کرد. در واقع اقتصاد ژاپن با دو حمایت مصنوعی (کمک آمریکا و یارانه) زنده مانده بود و مشخص نبود چقدر این موضوع دوام دارد.

از سوی دیگر، فرماندهی عالی نیروهای متفقین مشتاق بود تا دموکراسی را نیز در ژاپن ارتقاء دهد زیرا فقدان دموکراسی به نوعی پایه و اساس حرکت نظامی ژاپن تلقی می‌شد. چهار اصلاح دموکراتیک زیر به دستور این فرماندهی اجرا شد (Ohno, 2018; Smith, 1995; Fujiwara, 1991).

- انحلال زایباتسو: در آوریل ۱۹۴۷ با تصویب قانون ضد انحصار، مبتنی بر قوانین ضد انحصار آمریکا، کمیسیون تجارت منصفانه ژاپن تأسیس شد. کمیسیون در دسامبر سال بعد، قانون حذف تمرکز اقتصادی بیش از حد را تصویب کرد که انحلال هر شرکتی را که انحصاری تلقی می‌شد، پیش‌بینی کرد. گروه صنعتی جدید با عنوان کیرتسو (مجموعه ای از تشکیلات کسب‌وکار بدون وجود شرکت هلدینگ) پدید آمد!
- قوانین جدید کار: حقوق کارگران را بر اساس تشکیل اتحادیه‌های کارگری، چانه‌زنی جمعی و شرایط اولیه کار تضمین می‌کرد.
- اصلاحات ارضی: برنامه اولیه سال ۱۹۴۵ توسط فرماندهی پذیرفته نشد و به طور عمده در مقطع ۱۹۴۷-۱۹۴۸ اجرا شد و بر شش میلیون خانوار تأثیر گذاشت. خرده مالکان زیاد شدند و هرچند از نظر برابری و عدالت، اقدام مناسبی بود ولی اراضی به حدی کوچک شده بودند که برای کشاورزی کارآمد نبودند.
- قانون اساسی جدید در می ۱۹۴۷ که امروز به عنوان روز ملی ژاپن جشن گرفته می‌شود، تصویب شد. در این قانون به عکس دوره میجی، حاکمیت بر عهده مردم است، امپراتور صرفاً نماد ژاپن است و کارکرد سیاسی ندارد.

در مقطع پس از جنگ که ژاپن با انواع محدودیت‌ها از حیث مواد خام و سرمایه مواجه بود و همچنین به دلیل مسائل جنگ، ظرفیت تولید به شدت پایین آمده بود؛ نظام تولید بر اساس اولویت توسط پرفسور هیرومی از اساتید دانشگاه توکیو طرح شد. برنامه او ابتدا افزایش تولید زغال‌سنگ با تمرکز مواد و سرمایه در صنعت معدن زغال‌سنگ، سپس استفاده از تولید بیشتر زغال‌سنگ برای تولید فولاد و در نهایت سرمایه‌گذاری افزایش تولید فولاد در افزایش بیشتر تولید زغال‌سنگ را در نظر داشت. این نظام به سیاست مرکزی دولت در سال‌های ابتدایی پس از جنگ تبدیل شد. در واقع نظام تولید بر اساس اولویت به تمرکز منابع محدود به تعداد معدودی بخش‌های مهم استراتژیک برای آغاز جهش اقتصادی اشاره داشت و در عمل نیز چنین شد (Williams, 1993). برای نظام تولید بر اساس اولویت از ابزارهای متنوعی استفاده شد: اول، تأسیس بانک ملی بازسازی و اعطای اعتبارات به صنایع فولاد و زغال‌سنگ. دوم، پرداخت یارانه. از طریق پرداخت یارانه، قیمت سنگ آهن و فولاد و چدن کنترل

<sup>۱</sup> زایباتسو گروه کسب‌وکار و شرکت فعال ذیل یک شرکت مادر بودند و تحت کنترل یک خانواده بانفوذ؛ کیرتسو مجموعه آزادتر شرکت‌ها بدون حضور شرکت مادر در راس آنها است و شرکت‌های عضو از طریق همکاری در امور مالی و فناوری، سهام‌داری مشترک، چرخش کارکنان و نظایر آن به هم مرتبط می‌شوند (نقی‌زاده ۱۳۸۴).

می‌شد. از سوی دیگر، یارانه ای نیز بر واردات اعمال می‌شد که مواد خام مورد نیاز صنعت فولاد و زغال سنگ با هزینه کمتر به تولید کننده برسد (Pugel, 1984). در سال ۱۹۴۹، یک سیاست تثبیت به نام طرح دوج<sup>۱</sup> ارائه شد که به موجب آن بسیاری از کنترل‌های دولتی، وام‌های جدید و یارانه‌ها لغو شد و بودجه به شدت کنترل شد. همچنین ارزش تک‌نرخه شد و هر دلار برابر با ۳۶۰ ین تعیین شد (قبل از سال ۱۹۴۹، نرخ‌های ارز چندگانه وجود داشت). سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۵۰، جنگ سختی در کره ایجاد شد. در طول جنگ کره، نیروهای آمریکا از ژاپن به عنوان پایگاه عرضه کالا استفاده می‌کردند و مقادیر زیادی کالا و خدمات نظامی و غیرنظامی از ژاپن می‌خریدند. در اواخر این دوره یعنی سال ۱۹۵۱ و پس از ابراز وفاداری ژاپن به آمریکا در جنگ سرد، اشغال ژاپن خاتمه یافت. بخش زیادی از آثار رکودی طرح ریاضتی دوج، به وسیله آثار مثبت جنگ دو کره بر اقتصاد ژاپن خنثی شد (Smith, 1995).

#### ۴-۲- دوره راه‌اندازی و بهبود بهره‌وری

بنا بر ماده ۴۱ قانون اساسی مصوب سال ۱۹۴۷، پارلمان ژاپن - مجمع نمایندگان منتخب مردم (معروف به رژیم دایت) - بالاترین سطح قدرت دولتی را دارا است (Johnson, 1985). اکثریت دائمی پارلمان ژاپن در این دوره متعلق به حزب لیبرال دموکرات<sup>۲</sup> (LDP) بوده است. تحت تسلط LDP، نوعی رابطه غیررسمی بین رژیم دایت و بوروکراسی اقتصادی ایجاد شده است که در آن دایت سلطنت می‌کند، اما بوروکراسی در واقع حکومت می‌کند - یا به بیان دیگر، بوروکراسی سیاست‌گذاری می‌کند و دایت صرفاً آن را تأیید می‌کند. اوج ارتباط دایت و بوروکراسی را می‌توان در تعامل با MITI در مسیر پیشبرد سیاست صنعتی شاهد بود که در ادامه به چگونگی تاسیس و وظایف آن اشاره خواهد شد. LDP و به تبع آن دایت، دامنه فوق‌العاده‌ای از اختیارات را در اختیار MITI قرار داده است و تقریباً هیچ یک از وزارتخانه‌های دیگر ژاپن از چنین اختیاراتی برخوردار نبوده‌اند (Johnson, 1982, 1985).

ژاپن در آوریل ۱۹۵۲ با عقد قرارداد صلح سانفرانسیسکو فرصت مراجعت به جامعه جهانی را دریافت نمود. در سال ۱۹۶۰ نیز پیمان امنیتی میان ژاپن و آمریکا تجدید شد. مراحل بعدی ادغام مجدد ژاپن در اقتصاد جهانی شامل عضویت در IMF و بانک جهانی در سال ۱۹۵۲، عضویت در توافق‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) و عضویت در سازمان ملل در سال ۱۹۵۶ بود. سال ۱۹۶۳، ژاپن به کشور ماده ۱۱ گات تبدیل شد که بر اساس آن محدودیت‌هایی برای سیاست‌های صنعتی ژاپن ایجاد شد. سال ۱۹۶۳ ژاپن به یک کشور بند ۸ صندوق بین‌المللی پول (IMF) تبدیل شد و بر اساس آن دیگر نمی‌توانست برای ارزش خارجی محدودیت ایجاد کند. سال ۱۹۶۴ ژاپن به سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) که در سال ۱۹۶۱ تاسیس شده بود، پیوست که زمینه‌هایی برای آزادسازی سرمایه

<sup>۱</sup> جوزف دوج رییس بانک دیترویت، از واشنگتن برای کنترل تورم به ژاپن فراخوانده شد.

<sup>۲</sup>Diet

<sup>۳</sup>Liberal Democrat Party

در ژاپن را فراهم ساخت.<sup>۱</sup> سال ۱۹۶۴ ژاپن میزبان المپیک شد و بسیار در بازسازی غرور مردم تأثیرگذار واقع شد (Smith, 1995).

توجه به سیاست صنعتی ژاپن بدون توجه به بوروکراسی این کشور غیرممکن است؛ به نوعی فهم بوروکراسی ژاپن کلید فهم سیاست صنعتی این کشور است. سیاست صنعتی در ساختار بوروکراتیک ژاپن نهادینه شده است (Johnson, 1982). در ساختار بوروکراتیک ژاپن، MITI که اواخر مقطع قبلی از ادغام وزارت تجارت و صنعت (MCI) و سازمان کنترل تجارت بین الملل تأسیس شد، نقش ویژه داشته و مجری سیاست صنعتی بوده است؛ به بیان دیگر، MITI آژانس راهبر ژاپن بوده است (Johnson, 1982; Mazzucato, 2019; Chang, 2010).

بهترین و درخشان‌ترین خروجی دانشگاه‌های ژاپن غالباً MITI را اولویت اول خود انتخاب کرده‌اند. پرسنل برتر یکی از دلایل اصلی عملکرد خوب MITI است ولی تنها دلیل توضیح دهنده نیست. جامعیت حوزه اختیارات اجرایی و انسجام سازماندهی درونی آن نیز مؤثر بوده است. حوزه اختیارات MITI، بسیار گسترده است. MITI مسئولیت همه چیز از امنیت انرژی گرفته تا توزیع خرده‌فروشی، منسوجات تا هواپیما، تولید سنگین تا فعالیت‌های تفریحی و توسعه منطقه‌ای تا تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی را بر عهده دارد. شرکت‌هایی که با آنها سروکار دارد، در هر اندازه و شکلی هستند؛ از شرکت‌های کوچک خانوادگی که در خانه‌های کوچک فعالیت می‌کنند گرفته تا شرکت‌های بازرگانی خیلی بزرگ که با مجتمع‌های اداری گسترده در سراسر جهان پراکنده شده‌اند. تنها تعداد انگشت شماری از بخش‌های کلیدی، از جمله صنایع اولیه (کشاورزی و ماهی‌گیری)، خدمات مرتبط با بهداشت (دارو و مراقبت‌های بهداشتی)، ساخت‌وساز داخلی، خدمات مالی و جنبه‌های ارتباطات از راه دور خارج از حوزه اختیارات آن است (Ozawa, 1995; Johnson, 1975). به رغم چنین اختیارات گسترده، MITI کوچک‌ترین وزارتخانه اقتصادی در دولت ژاپن بوده است. به تعبیر جانسون (۱۹۸۲)، MITI بوروکراسی نخبه، دارای اختیارات وسیع و در عین حال، کوچک و کم‌هزینه بوده است.

بحث فوق درباره MITI به این معنا نیست که هیچ وزارتخانه مهم دیگری وجود نداشته است یا اینکه MITI هرگز با سایر وزارتخانه‌ها در تضاد نبوده و یا در صورت وجود، همیشه به عنوان پیروز ظاهر شده است. وزارت دارایی به ویژه با توجه به اهمیت سیستم بانکی به عنوان منبع تأمین مالی سرمایه‌گذاری، همواره نقش کلیدی ایفا کرده است. آژانس برنامه‌ریزی اقتصادی بارها مسئولیت ترسیم مسیر کلی سیاست در میان مدت را بر عهده داشته است. اغلب MITI با سایر سازمان‌های دولتی، به ویژه کمیسیون تجارت منصفانه، تعارضاتی را تجربه کرده است. MITI همیشه به دنبال موافقت سایر وزارتخانه‌ها بوده است و البته همیشه موفق نبوده است. با این حال، هر جا که یک صنعت به عنوان دارای اهمیت استراتژیک تعیین شده است، MITI بسیار تقویت شده و قدرت آن در برابر سایر

<sup>۱</sup> به تغییرات رخ داده در سیاست تجاری ژاپن در این مقاطع به تفصیل پرداخته خواهد شد.

وزارتخانه‌ها افزایش یافته است چرا که صنعتی‌سازی اولویت اصلی پس از جنگ بوده است (Wilks & Wright, 1991; Brown, 1980).

در این مقطع، برخی از صنایع مانند فولاد، زغال‌سنگ، کشتی‌سازی، برق، الیاف مصنوعی و کودهای شیمیایی برای دستیابی به رقابت‌پذیری بین‌المللی، هدف «منطقی‌سازی» قرار گرفتند. از سوی دیگر، برخی از صنایع در این دوره هدف «راه‌اندازی» (ایجاد صنعت جدید) قرار گرفتند که از آن جمله می‌توان به صنایع خودروسازی، ماشین‌آلات سنگین برقی، رایانه و پتروشیمی اشاره کرد. MITI در سال ۱۹۶۲، لایحه اقدامات موقت برای «صنایع برگزیده» را تقدیم پارلمان ژاپن کرد. این صنایع به نوعی به عنوان «صنایع در حال رشد» با پتانسیل رشد بالا یا بازدهی فزاینده در مقیاس در نظر گرفته شدند که تصور می‌شد نیاز به هماهنگی سرمایه‌گذاری توسط دولت دارند (Pugel, 1984). صنایع برگزیده MITI برای راه‌اندازی غالباً به سطوح بالاتر سرمایه و فناوری نیاز داشتند و تحت نگرش ایستا با توجه به هزینه نسبی تولیدی بالای آنها، ارتقای چنین صنایعی با عقلانیت اقتصادی در تضاد بود. با این حال، MITI با نگرشی بلندمدت این صنایع را دقیقاً صنایعی می‌دانست که کشش درامدی تقاضا در آنها بالاست، پیشرفت فناوری سریع است و بهره‌وری نیروی کار به سرعت افزایش می‌یابد (Brown, 1980).

به صورت کلی می‌توان اذعان داشت که ژاپن سیاست صنعتی را در تعامل با شرکت‌های خصوصی پیش برده است و در مقایسه با سایر کشورهای درگیر سیاست صنعتی، اتکای بسیار کمتری به شرکت‌های دولتی داشته است. مالکیت دولتی در صنایع کلیدی مانند فولاد، کشتی‌سازی، راه‌آهن، خودرو، هواپیما، خطوط هوایی، لوازم الکترونیکی، مخابرات و بانکداری در ژاپن حتی بسیار کمتر از فرانسه، ایتالیا یا انگلستان بوده است و غالباً به صورت خصوصی اداره می‌شدند. مالکیت دولتی در ژاپن بیشتر مربوط به راه‌آهن ملی، مخابرات ملی و صنعت هوایی بوده است (Okitomo, 1989).

تعامل دولت و بخش خصوصی در ژاپن را در دو سطح می‌توان بررسی کرد: تعامل حزب حاکم (LDP) و بخش خصوصی، تعامل بوروکرات‌های دولتی و به طور خاص MITI و بخش خصوصی. در ژاپن پس از جنگ، کسب‌وکارهای بزرگ خصوصی، حزب لیبرال دموکرات را با تأمین بودجه هنگفت تبلیغاتی و توزیعی (از آنجا که بخش مهمی از حامیان، جمعیت روستایی بوده است) در قدرت نگه داشته‌اند (Johnson, 1982)، به عکس نیز سران LDP به‌گونه‌ای تعامل خود با بوروکراسی و به طور خاص MITI را سامان داده‌اند که عملکرد آن سبب رشد و توسعه بخش خصوصی ژاپن شود؛ همان تعبیر جانسون که حکمرانی بر عهده بوروکرات‌ها بوده است و سران LDP، سلطنت می‌کردند. بوروکراسی به نوبه خود از منافع کسب‌وکارهای بزرگ حمایت می‌کند، اما تابع آنها نیست، زیرا حمایت مالی کسب‌وکار به طرف حزب جریان می‌یابد. حمایت بوروکراسی از کسب‌وکارهای بزرگ عمدتاً به این دلیل

<sup>1</sup> Rationalization. مراد از منطقی‌سازی ایجاد تغییرات در ساختار صنعت و شرکت‌ها به منظور افزایش کارایی عملیاتی و بهبود رقابت‌پذیری آن است.

بوده است که به تأمین رفاه اقتصادی و دفاع اقتصادی ژاپن به عنوان یک کل علاقمند است (Fujiwara, 1991; Okitomo, 1989).

در این دوره دولت ژاپن نوعی تغییر در ابزارهای مورد استفاده در سیاست صنعتی هم داشت. به جای سیاست کنترل قیمت، پرداخت یارانه و وام‌های دولتی اوایل دوره بازسازی، از ابزارهایی جدید مانند تخصیص ارز کمیاب، کنترل سرمایه، مقررات مربوط به واردات فناوری، مشوق‌ها برای صنایع اولویت دار، تأسیس بانک‌های تخصصی جدید مانند بانک توسعه ژاپن، بانک اعتباری بلندمدت و بانک صادرات و واردات برای تأمین وجوه سرمایه‌ای بلندمدت، همچنین تصویب قوانینی برای گسترش منطقی‌سازی استفاده کرد.

در این میان، تخصیص ارز کمیاب و به تبع آن کنترل واردات، با هدف استفاده مؤثر از ارز خارجی محدود برای ارتقای توسعه اقتصادی بود و این امکان را فراهم کرد که کالاهای وارداتی ضروری تضمین شوند و در عین حال از هجوم واردات جلوگیری شود. سیستم تخصیص ارز با ایجاد تفاوت بین قیمت‌های داخلی و خارجی، رانتهایی را ایجاد کرد و تأثیر اقتصادی و سیاسی قابل توجهی داشت. با این حال، این رانت یک اقدام سیاست صنعتی موثر بود و دولت ژاپن توانست این رانت را مولد سازد. در این راستا، قانون مدیریت مبادلات خارجی و تجارت خارجی که در اواخر مقطع اول تصویب شد، چارچوب نهادی جدیدی را برای تجارت خارجی فراهم کرد و جای کنترل مستقیم دولت را گرفت. قانون برای نیل به این اهداف، تمرکز ارز و سیستم بودجه ارزی را تجویز کرد. تمام ارزهای خارجی، فلزات گرانبها، دارایی‌های قابل مطالبه به ارز خارجی و اوراق بهادار ارز خارجی باید در دست دولت، بانک ژاپن یا بانک‌های ارزی متمرکز می‌شد. دولت برای استفاده مؤثر از ارز خارجی متمرکز، بودجه ارزی ایجاد کرد (Okazaki & Korenaga, 1999). Okazaki و Korenaga (۱۹۹۹)، به تفصیل به سازوکار بودجه ارزی ژاپن پرداخته‌اند که به جهت اهمیت موضوع برای کشورهای درحال توسعه همچون ایران، بدان پرداخته خواهد شد:

بودجه ارزی شامل بودجه سیستم تخصیص ارز کالاها (کالاهای FA)، بودجه سیستم تأیید خودکار کالاها (کالاهای AA) و بودجه ذخیره بود. تقسیم بین کالاهای FA و کالاهای AA بسیار مهم بود. بودجه کالاهای AA به صورت یکجا به گروه کالاهای AA اختصاص داده شد و تا زمانی که به مقدار بودجه کل کالاهای AA نرسیده بود، واردات کالاهای AA به طور خودکار تصویب می‌شد. به عبارت دیگر، برای کالاهای AA، واردات عملاً در محدوده مشخص شده آزاد بود. بر این اساس، نرخ آزادسازی تجارت خارجی معمولاً به عنوان نسبت بودجه کالاهای AA به کل بودجه ارزی تعریف می‌شد. از سوی دیگر، برای واردات کالاهای FA، نظر وزیر MITI بسیار مهم بود. همچنین بودجه ارزی کالاهای FA نه به صورت یکجا، بلکه به هر کالا تخصیص می‌یافت و وزیر در محدوده تعیین شده برای هر کالای FA به واردکنندگان، ارز تخصیص می‌داد. بنابراین، برای کالاهای FA، میزان واردات اساساً توسط بودجه

ارزی تعیین می‌شد. این بدان معنا بود که دولت اختیارات گسترده‌ای برای محدود کردن مقدار واردات داشت.

در راستای جلوگیری از رانتجویی در زمینه تخصیص ارز، MITI چهار روش تخصیص را بکار گرفت. تخصیص به یک شرکت بازرگانی (AT)، تخصیص به یک شرکت مصرف‌کننده (AC)، تخصیص به یک شرکت تجاری بر اساس سفارش (ATO) و تخصیص به یک شرکت بازرگانی در اطلاعیه (ATN). روش AT ارز را تنها بر اساس شرایط شرکت‌های بازرگانی و سوابق واردات گذشته در بسیاری از موارد تخصیص می‌داد. از آن برای بخشی از واردات شکر، چوب و بخشی از واردات گوشت گاو استفاده شد. دیدگاه اساسی این بود که نتایج واردات گذشته توانایی شرکت را برای دستیابی به واردات نشان می‌دهد و این روش به روابط تجاری واردات بلندمدت کمک می‌کند. بر اساس این روش، رانت‌ها توسط شرکت‌های بازرگانی تملک می‌شد. در روش AC ارز به طور مستقیم به شرکت‌هایی که از کالاهای وارداتی استفاده می‌کردند، تخصیص می‌یافت. روش ATO مبتنی بر سفارش‌های خرید بود که توسط شرکت‌های کاربر به شرکت‌های بازرگانی ارسال می‌شد و ATN نوعی ATO بود که در آن MITI هر شرکت کاربر را از محدودیت سفارش مطلع می‌کرد. در روش‌های AC، ATN و ATO، شرایط هر کاربر - سابقه صادرات، ظرفیت تولید و تولید - به عنوان معیار مورد استفاده قرار گرفت. به طور خاص، استفاده از معیارهای مبتنی بر سوابق صادراتی مانند معیارهای پنبه خام، پشم و خمیر کاغذ برای الیاف شیمیایی، "سیستم پیوند صادرات" نامیده می‌شد. تحت روش‌های AC، ATN و ATO، رانت‌ها توسط شرکت‌های کاربر تصاحب می‌شد. به صورت کلی در نظام تخصیص ارز، رانت‌های حاصل از دریافت تخصیص، پاداش جذابی برای شرکت‌های خصوصی بود. جهت به دست آوردن عایدات بیشتر، شرکت‌ها برای دستیابی به عملکرد باید در رقابت‌هایی برنده می‌شدند که قوانین آن معیارهای تخصیص بود. MITI نقش داور را ایفا کرد و به طور مکانیکی و دقیق معیارها را بکار برد. این معیارها رفتار شرکت را در جهت‌های خاصی هدایت کرده‌اند. معیارهای صادرات محور و ظرفیت تولید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

دولت به طور کلی و MITI به طور خاص از ابزارهای مستقیم‌تر مبتنی بر کنترل قیمتی و یارانه در دوره قبل که اقتضای اقتصاد شدیداً تحت فشار ژاپن پس از جنگ بود، به ابزارهای غیرمستقیم‌تر (مواردی که ذکر شد) عزیمت کردند (Ohno, 2018). به بیان دیگر، در حالی که تولید بر اساس اولویت با استفاده از کنترل‌های مستقیم دولتی انجام شده بود، برنامه‌های منطقی‌سازی صنعتی عموماً به عنوان برنامه‌های مستقل توسط شرکت‌های تجاری خصوصی اجرا می‌شد. مطمئناً، دولت در این فرآیند مداخله کرد و آن را به نوعی سرمایه‌گذاری مشترک بین دولت و شرکت‌های خصوصی کلیدی تبدیل کرد، اما دولت از کنترل قیمت (یارانه قیمت) یا کنترل کالا برای رسیدن به اهداف خود استفاده نکرد. در عوض، به روش‌های دیگری متکی بود. دولت دارای زرادخانه‌ای از روش‌های جدید برای ارتقای توسعه صنعتی بود که به ویژه برای منطقی‌سازی هدف‌گذاری شده بودند - رفتار مالیاتی ویژه، یارانه سود کشتی‌سازی، وام وجوه دولتی از طریق مؤسساتی مانند بانک توسعه، تأسیس شرکت توسعه منابع برق، استفاده از



سه‌میه واردات، کنترل بر واردات سرمایه خارجی، و "هدایت اداری" (Okazaki & Korenaga, 1999; Nakamura & Kaminski, 1995; Lynn, 1994).

از سوی دیگر، با ورود ژاپن به عرصه اقتصاد جهانی و عضویت در نهادهای بین‌المللی الزاماتی برای آزادسازی‌های تجاری ایجاد شد. با این حال آزادسازی تجاری ژاپن در دهه ۱۹۶۰، اولاً به تدریج و به خوبی برنامه‌ریزی شده بود و با اعلام قبلی اجرا شد. ثانیاً کاهش تعرفه به شدت با اقدامات تشویقی برای تقویت رقابت مرتبط بود (Ohno, 2018). حذف موانع واردات در مشورت با تجار و صاحبان کسب‌وکارها اجرا شد. از آنجا که برنامه‌های آزادسازی تجاری تعهد دولت ژاپن به نهادهای خارجی بود، تولیدکنندگان خصوصی ژاپنی نیز به جای لابی‌گری برای تمدید حمایت‌گرایی، به افزایش بهره‌وری روی آوردند.

### ۴-۳- دوره تعدیل و جهش

ویژگی منحصر به فرد ژاپن، اکثریت دائمی چهار دهه‌ای حزب لیبرال دموکرات (LDP) در پارلمان بوده است که طبعاً کل این دوره را نیز شامل شده است. در هیچ یک از دموکراسی‌های بزرگ صنعتی جهان هیچ حزبی حتی به این رکورد نزدیک هم نشده است. این موضوع بی‌سابقه تأثیر عمیقی بر ساختار و فرآیندهای سیاست ژاپن داشته است (Johnson, 1985). انحصار قدرت حزب لیبرال دموکرات (LDP) زمانی قابل توجه‌تر است که با توجه به گستره تقریباً گنج‌کننده تغییرات ایجاد شده در ساختار اقتصادی اجتماعی ژاپن مورد توجه قرار گیرد: تحولات عمده جمعیتی، تکامل ساختار صنعتی، تغییرات همزمان در توزیع حرفه‌ها، شوک‌های خارجی و تغییرات مهم نهادی. LDP به نوعی راهبر دگردیسی اقتصادی پس از جنگ بوده است. این تحول پیامدهای گسترده‌ای داشته است و تحولات شگرف اقتصادی ژاپن پس از جنگ، به حفظ LDP در قدرت کمک کرده است. سیستم تک حزبی همچنین ژاپن را از نوسانات سیاستی که با تغییر احزاب بسیار معمول است، نجات داده است. در نتیجه، مدیران شرکت‌های ژاپنی - برخلاف هم‌تایان خود در سایر کشورها - در یک محیط تجاری قابل پیش‌بینی فعالیت می‌کنند. آنها مجبور نبودند نگران تغییرات ناگهانی در سیاست‌های دولت باشند (Okimoto, 1989).

در طول چند دهه پس از جنگ جهانی دوم، ژاپن به تدریج مزاد تجاری بیشتر و آمریکا به سال کسری تجاری بیشتر را به ثبت رساند و از طرفی مزاد تجاری ژاپن برابر با کسری تجاری آمریکا بود. کسری تجاری آمریکا نسبت به ژاپن از ۳۴۹ میلیون دلار در سال ۱۹۶۷ به بیش از هشت میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ رسید. این موضوع منجر به اصطکاک تجاری فزاینده میان ژاپن و آمریکا شد که بر سیاست‌های صنعتی ژاپن پس از شوک نفتی اوایل دهه ۱۹۷۰، تأثیرات جدی داشته است. از دهه ۱۹۵۰، حدود ۵۰ درصد واردات ژاپن را مواد خام و سوخت تشکیل می‌داد. در سطح اقتصاد جهانی نیز دو شوک بزرگ اقتصادی در دهه ۱۹۷۰ رخ داد. قیمت نفت خام در دوران پس از جنگ

جهانی دوم برای مدت طولانی پایین و حدود دو تا سه دلار بود اما در سال ۱۹۷۳، اوپک تصمیم به افزایش چشمگیر قیمت نفت به ۱۱ دلار و کاهش ۱۰ درصدی حجم صادرات خود به کشورهای صنعتی گرفت. سال ۱۹۷۹، نفت مجدد افزایش یافت و به ۳۰ دلار در هر بشکه رسید.

شوک نفتی و افزایش قیمت نفت، افزایش ارزش ین و اتخاذ سیستم نرخ ارز شناور، از رقابت‌پذیری بین‌المللی صنایع سنگین و انرژی‌بر ژاپن کم کرد. صنایع شیمیایی، آلومینیوم، فولاد و کشتی‌سازی، به عنوان «صنایع به لحاظ ساختاری ضعیف شده» یا «صنایع رو به زوال» معرفی شدند. از سوی دیگر، مشکلات اجتماعی مانند تخریب محیط زیست ناشی از صنعتی شدن سریع جدی شد. دولت مجبور شد چنین آثار منفی بیرونی را بپذیرد و به آنها رسیدگی کند (Pugel, 1984). ژاپن در این مقطع تصمیم گرفت که به تغییر ساختار صنعتی خود بپردازد بدین معنا که اولاً به جای صنایع سنگین و انرژی‌بر سابق، صنایع دانش‌محور با سطوح بالاتر فناوری را توسعه دهد، ثانیاً برنامه‌های متنوعی را برای تعدیل صنایع رو به زوال پی بگیرد.

به صورت کلی مسائل پیرامون تعدیل را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: اولاً، چسبندگی قیمت عوامل مانند نرخ دستمزد، بیکاری عامل مورد نظر را ایجاد می‌کند. بنابراین در صورت وجود این چسبندگی، می‌توان با محدود کردن واردات، تغییرات قیمت کالاها را کاهش داد که به اعتقاد پوگل (۱۹۹۴)، این موضوع به صورت غیررسمی در این مقطع اجرا شده است. ثانیاً، عوامل تولید خصوصیت کاربری خود را دارند و زمانی که تولیدکنندگان سعی در تغییر کاربری یا تخصیص مجدد این عوامل به سایر فعالیت‌های صنعتی دارند، هزینه تعدیل را متحمل می‌شوند. برای هموارسازی روند تخصیص مجدد عوامل، دولت ژاپن به کارگران یا شرکت‌هایی که عوامل را مجدداً تخصیص می‌دهند، یارانه پرداخت. به طور خاص، یارانه اشتغال در صنایع در حال توسعه، همراه با یارانه فعالیت‌های بازآموزی، کمک به کارایی و کمک به اسقاط و بازسازی تجهیزات سرمایه‌ای، سیاست‌هایی است که اجرا شد (Sekiguchi, 1985).

از سوی دیگر، ماهیت ابزارهایی که در توسعه صنایع دانش‌محور بکار گرفته شد، تفاوت اساسی با ابزارهای پیشین داشت. علت این امر، تفاوت‌هایی است که این صنایع با صنایع برگزیده مقاطع قبلی داشتند. به تعبیر اوکیتومو (۱۹۸۹)، مسئولان MITI، توانستند تفاوت‌های میان صنایع با فناوری پیشرفته و صنایع دودی گذشته را درک کنند و همین امر، رمز موفقیت آنها در این مقطع بوده است. صنایع دانش‌محور از نظر تغییرات فناورانه، عدم اطمینان‌ها، خطرات و هزینه‌های تحقیق و توسعه، طول چرخه عمر محصول، رابطه پیچیده با برنامه‌های پایین دستی و تقاضای کاربر نهایی و ساختار سازمان صنعتی با صنایع پیشینی متفاوت بودند و تحقیق و توسعه برای این صنایع، نقش اساسی داشت. این تفاوت‌ها مستلزم مدیریت ابزارهای متمایز سیاستی بود. به صورت کلی، MITI در این مقطع از سه طریق برای حمایت از تحقیق و توسعه اقدام کرده است (Okitomo, 1989; Pugel, 1984): پروژه‌های تحقیقاتی ملی، یارانه دولتی، سیاست‌های مالیاتی.

خصوصیت دیگر این دوره، استمرار تعامل موفق دولت ژاپن و بخش خصوصی بوده است. به تعبیر جانسون (۱۹۸۲)، در طول قرن بیستم، بوروکرات‌های ژاپنی سه راهکار مختلف را برای تعامل با بخش خصوصی توسعه داده‌اند که عبارتند از خودکنترلی، کنترل دولتی و همکاری. خودکنترلی به این معناست که دولت برای دستیابی به اهداف توسعه‌ای به شرکت‌های خصوصی مجوز می‌دهد. نهاد معمول کارتل تحت حمایت دولت است و در آن دولت به کارتل‌ها در صنایع استراتژیک تعیین‌شده مجوز می‌دهد و شکل‌گیری و راه‌اندازی کارتل‌ها را به خود شرکت‌ها واگذار می‌کند. کنترل دولتی به تلاش برای جداسازی مدیریت از مالکیت و قرار دادن مدیریت تحت نظارت دولت اشاره دارد. شکل سوم رابطه دولت و کسب‌وکارها، یعنی همکاری دولت و بخش خصوصی، مهم‌ترین شکل بوده است؛ اگرچه هر سه شکل در طول قرن بیستم رخ داده است. مزیت اصلی همکاری سپردن مالکیت و مدیریت به بخش خصوصی است و در نتیجه به سطوح بالاتر رقابت نسبت به راهکار تحت کنترل دولت دست می‌یابد، در حالی که به دولت درجات بسیار بیشتری از هدف‌گذاری اجتماعی و نفوذ بر تصمیم‌های خصوصی را می‌دهد. با این حال، دستیابی به همکاری بسیار دشوار است و معمولاً غالب کشورها با موفقیت به آن دست نیافته‌اند. خصوصیتی در ساختار نهادی ژاپن و ماهیت بخش خصوصی آن وجود داشته است که این همکاری را موفق ساخته است (Okitomo, 1989; Johnson, 1982, 1985; Brown, 1980; Kosai, 1988):

۱. شباهت دیدگاه میان مدیران دولتی و خصوصی به دلیل تجربه آموزشی مشابه، عدم وجود تقسیم‌بندی طبقاتی، قومی یا مذهبی در ژاپن و آگاهی عمومی گسترده از آسیب‌پذیری‌های ژاپن و نیاز حیاتی این کشور به صنعتی‌سازی.
۲. هنجارهای کاری ژاپن همچون وفاداری بیشتر به شرکت‌ها و قدرت رسمی بسیار کمتر اتحادیه‌های کارگری ژاپن.
۳. تامین مالی از طریق بانک‌ها (بازار سرمایه ضعیف ژاپن) که سبب بسط ید دولت در اعمال سیاست‌های صنعتی می‌شود.
۴. تخصص‌گرایی شرکت‌های ژاپنی که به محصولات اصلی تولیدی خود پایبند هستند.
۵. کیرتسو، منظور از کیرتسو گروه‌های صنعتی ژاپنی است که شرکت‌ها را بر اساس وابستگی‌های بی‌قاعده مبتنی بر خوشه‌های قبل از جنگ (زایباتسو)، روابط مالی یا ادغام عمودی گرد هم می‌آورند.
۶. حضور محدود شرکت‌های خارجی؛ سازماندهی صنعتی ژاپن با حضور کم و بی‌اهمیت تولیدکنندگان خارجی مشخص می‌شود. تقریباً تمام صنایع با اولویت بالا تحت سلطه تولیدکنندگان ژاپنی هستند.
۷. ساختار دوگانه اقتصاد ژاپن (نقش مهم پیمانکاران فرعی)؛ تمایل به ایجاد تنوع با ایجاد شرکت‌های تابعه مستقل یا گسترش روابط بلندمدت با پیمانکاران فرعی، برای اقتصاد ژاپن

- نوعی ساختار دوگانه خلق کرده است که متشکل از تعداد کمی از شرکت‌های بزرگ مادر متصل به تعداد بسیار زیادی از پیمانکاران فرعی کوچک و متوسط و شرکت‌های تابعه است.
۸. آماکوداری (هبوط از بهشت)، مقاماتی که بوروکراسی را ترک می‌کنند، به پست‌های سطح بالا در انجمن‌های صنعتی و شرکت‌های صنعتی خصوصی می‌رسند.
۹. شوراهای مشورتی متعدد، تشکلهای فعال بخش خصوصی همچون انجمن‌های صنعتی و فدراسیون‌های تجاری (کیدانرن)
۱۰. صمیمیت و ارتباط نزدیک بوروکرات‌های MITI و بخش خصوصی
- جدول (۴) به اهم خصوصیات چهار حوزه مهم سیاست صنعتی که در بخش ادبیات نظری برجسته شد، در مسیر تاریخی تکامل سیاست صنعتی ژاپن اشاره دارد:

جدول ۴. اهم موضوعات در مسیر تکامل سیاست صنعتی ژاپن (منبع: یافته‌های تحقیق)

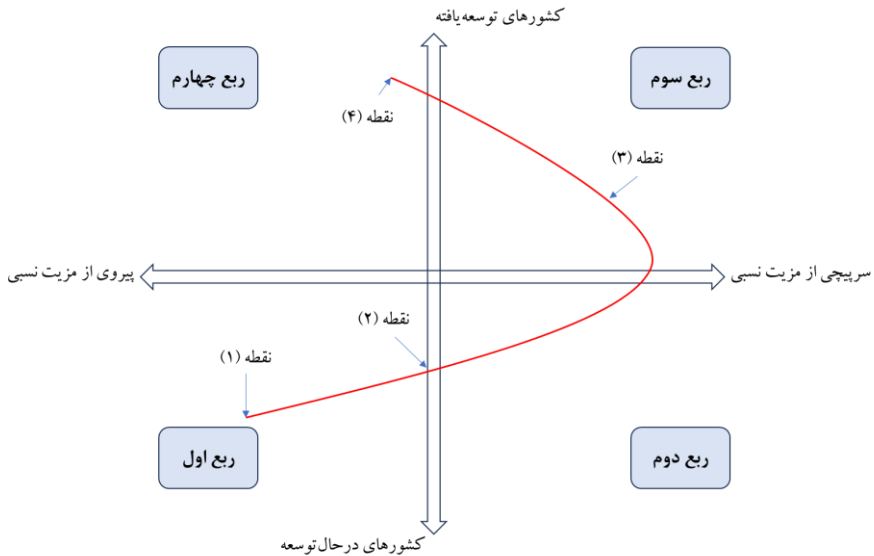
حوزه دوره	ساختار بوروکراتیک، محیط نهادی و قابلیت‌های سازمانی	سیاست‌های بخشی و صنایع هدف‌گذاری شده	ابزارهای حمایتی و چگونگی مولدسازی آنها	تعامل دولت و بخش خصوصی
دوره اضطرار و اشغال ژاپن	اشغال ژاپن توسط نیروهای متفقین کنترل شدید دولت بر اقتصاد اصلاحات ارضی قوانین جدید کار تصویب قانون اساسی جدید ژاپن پایان اشغال ژاپن	زغال سنگ و فولاد	اعطای اعتبار به صنایع فولاد و زغال سنگ پرداخت یارانه جهت کنترل قیمت و حفظ رقابت‌پذیری تجارت خارجی به شدت تحت کنترل (نرخ ارز چندگانه) اجرای طرح تثبیت دوج جهت کنترل تورم در ۱۹۴۹ (کنترل شدید بودجه، لغو ارائه وام و یارانه جدید)	محدودیت فعالیت بخش خصوصی به واسطه کنترل شدید دولت بر اقتصاد انحلال زایباتسو و تشکیل کیرتسو
دوره راه‌اندازی و بهبود بهره‌وری	تسلط حزب لیبرال دموکرات بر پارلمان ژاپن	<u>صنایع هدف</u> <u>منطقی‌سازی</u> • فولاد • زغال سنگ	تخصیص ارز کمیاب کنترل واردات فناوری کنترل سرمایه نظام نرخ ارز ثابت (۳۶۰ ین برای یک دلار)	اتکای بیشتر ژاپن در پیشبرد سیاست صنعتی به بخش خصوصی نسبت به سایر کشورها

تعامل دولت و بخش خصوصی	ابزارهای حمایتی و چگونگی مولدسازی آنها	سیاست‌های بخشی و صنایع هدف‌گذاری شده	ساختار بوروکراتیک، محیط نهادی و قابلیت‌های سازمانی	حوزه دوره
<p>تعامل دوگانه بخش خصوصی با LDP (تامین مالی مستقیم و غیرمستقیم) و بوروکراسی (حمایت از MITI از شکل‌گیری بخش خصوصی بزرگ مقیاس)</p>	<p>دلار) و استمرار تا ۱۹۷۲ تامین وجوه سرمایه‌ای بلندمدت از طریق بانک‌های تازه تأسیس در این مقطع همچون بانک توسعه ژاپن قوانین متعدد در جهت منطقی‌سازی همچون قانون ۱۹۵۱ منطقی‌سازی فولاد و ۱۹۵۵ منطقی‌سازی زغال‌سنگ رفتار مالیاتی ویژه قوانین و محدودیت‌های متعدد بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ادغام در جهت رسیدن به صرفه‌های مقیاس حرکت ملایم به سمت آزادسازی تجاری</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• کشتی‌سازی</li> <li>• برق</li> <li>• الیاف مصنوعی</li> <li>• کودهای شیمیایی</li> </ul> <p><b>صنایع هدف راه‌اندازی</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• خودروسازی</li> <li>• صنایع الکترونیکی</li> <li>• ماشین‌آلات</li> <li>• سنگین برقی</li> <li>• رایانه</li> <li>• پتروشیمی</li> </ul>	<p>اختیارات ویژه MITI برای پیشبرد سیاست صنعتی قرارداد صلح سانفرانسیسکو و اعلام وفاداری ژاپن به آمریکا در جنگ سرد ادغام تدریجی و هوشمندانه ژاپن در اقتصاد جهانی</p>	
<p>رابطه همکارانه دولت و بخش خصوصی در تعدیل صنایع رو به زوال و حرکت به سمت صنایع دانش‌محور ویژگی‌های خاص بخش خصوصی ژاپنی</p>	<p>نظام نرخ ارز شناور از ۱۹۷۳ آزادسازی کامل واردات کالاهای سرمایه‌ای تا ۱۹۷۶ لغو محدودیت‌ها بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تا ۱۹۸۰ صنایع رو به زوال</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• یارانه اشتغال و بازآموزی</li> </ul>	<p><b>صنایع دانش‌محور</b></p> <p>رایانه داروسازی هواپیما ماهواره اتوماسیون‌اداری نیمه‌هادی‌ها</p> <p><b>صنایع رو به زوال</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• آلومینیوم</li> <li>• فولاد</li> </ul>	<p>استمرار تسلط حزب لیبرال دموکرات استمرار اختیارات ویژه MITI در پیشبرد سیاست صنعتی اصطکاک تجاری فزاینده میان اقتصاد ژاپن و آمریکا دو شوک بزرگ به اقتصاد جهانی و</p>	<p>دوره تعدیل و جهش</p>

تعامل دولت و بخش خصوصی	ابزارهای حمایتی و چگونگی مولدسازی آنها	سیاست‌های بخشی و صنایع هدف‌گذاری شده	ساختار بوروکراتیک، محیط نهادی و قابلیت‌های سازمانی	حوزه دوره
	<ul style="list-style-type: none"> <li>• کارتل‌سازی در جهت ادغام و کاهش ظرفیت تولید</li> <li>• تحقیق و توسعه صنایع دانش محور</li> <li>• پروژه‌های تحقیقاتی ملی</li> <li>• یارانه دولتی</li> <li>• سیاست‌های ویژه مالیاتی همچون اعتبار مالیاتی تحقیق و توسعه</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• سایر فلزات غیرآهنی</li> <li>• پتروشیمی</li> <li>• کاغذ</li> </ul>	تاثیرپذیری اقتصاد ژاپن	

#### ۴-۴- الگوی تکامل تاریخی سیاست صنعتی

به صورت کلی، دو تمایز مهم را می‌توان در زمینه اجرای سیاست‌های صنعتی آشکار ساخت: پیروی یا سرپیچی از مزیت نسبی، و توسعه یافتگی یا عدم توسعه یافتگی کشورها. این تقسیم‌بندی از سیاست صنعتی، چهار ربع را مشخص می‌سازد که در شکل (۱) قابل مشاهده است. ربع اول، موقعیت کشوری توسعه نیافته است که به توسعه بخش‌های نزدیک به مزیت نسبی خود تاکید دارد؛ به نظر می‌رسد توسعه صنایع غالباً کاربر و دارای سطوح پایین فناوری هدف چنین کشوری خواهد بود. ربع دوم، موقعیت کشوری توسعه نیافته است که مبتنی بر منطق صنعت نوزاد، به دنبال خلق مزیت‌های نسبی جدید برای خود است؛ برای چنین کشوری به نظر می‌رسد توسعه صنایع غالباً سرمایه‌بر و در گام بعدی دانش‌محور (و همچنین فناوری‌های برافکن) موضوعیت بیشتری دارد. ربع سوم، موقعیت کشوری توسعه یافته است که به توسعه حوزه‌های جدید و خلق مزیت‌های نسبی جدید تاکید دارد. و در نهایت ربع چهارم، موقعیت کشوری توسعه یافته است که به تحکیم مناطقی که دارای مزیت نسبی است، تاکید دارد و چنین کشوری ریسک حرکت به سمت بخش‌های مرزی و پیشرفته‌تر را نمی‌پذیرد. مبتنی بر موردپژوهی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم، الگوی تکامل سیاست صنعتی بر اساس شکل زیر خواهد بود.



شکل ۱. الگویی از تکامل تاریخی اجرای سیاست صنعتی (منبع: یافته‌های تحقیق)

بر این اساس، الگوی تکامل سیاست صنعتی در یک کشور در حال توسعه از ربع اول (نقطه ۱) آغاز گردیده و این کشور ضمن تلاش برای تمهید محیط نهادی و بوروکراتیک مورد نیاز جهت پیشبرد سیاست صنعتی، بر اساس اولویت‌بندی مشخصی صنایع کنونی خود و یا صنایع نزدیک به صنایع کنونی خود از حیث مزیت نسبی را توسعه خواهد داد. نتیجه این امر، قرارگیری در سطح بالاتری از توسعه یافتگی و همچنین امکانات بهتر جهت پیشبرد سیاست صنعتی در سطوح بالاتر است (نقطه ۲). در گام بعدی، خلق مزیت‌های نسبی جدید از طریق راه‌اندازی صنایع جدیدی که غالباً با مزیت‌های نسبی ایستای کشور در تعارض هستند، و همچنین بهبود بهره‌وری صنایع پیشینی در دستور کار قرار خواهد گرفت. نتیجه این اقدامات، قرارگیری در سطح بالاتر از حیث توسعه یافتگی و ایجاد پنجره‌های فرصت جهت توسعه صنایع و فناوری‌های پیشرفته با ریسک بالا خواهد بود (نقطه ۳). گام پایانی توسعه صنایع و فناوری‌های دانش‌محور و همچنین تعدیل صنایع با فناوری پایین توسعه یافته در مراحل پیشین است. نتیجه این اقدامات، نیل به بالاترین سطح توسعه یافتگی و فراهم ساختن موقعیتی است که یک کشور می‌تواند از طریق تحکیم مزیت نسبی کنونی خود در سطوح بالای توسعه یافتگی بماند (نقطه ۴).

به بیان دیگر، فاصله نقاط (۱) و (۲)، دوره اول سیاست صنعتی (تمهید شرایط آغازین و توسعه صنایع موجود)، فاصله نقاط (۲) و (۳)، دوره دوم سیاست صنعتی (بهبود بهره‌وری و راه‌اندازی صنایع جدید) و در نهایت فاصله نقاط (۳) و (۴)، دوره سوم سیاست صنعتی (تعدیل صنایع پیشینی و توسعه صنایع دانش‌محور) را به عنوان مسیر تاریخی تکامل سیاست صنعتی نشان می‌دهد. این همان مسیری است که ژاپن به فاصله چهارونیم دهه پس از جنگ جهانی دوم طی کرده است.

## ۵- جمع‌بندی و دلالت‌های سیاستی

این مقاله مروری فشرده بر تکامل تاریخی اجرای سیاست صنعتی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم ارائه داد و تلاش شد که مهم‌ترین زوایای این تجربه طرح گردد. با این حال، دو موضوع در باب تجربه ژاپن قابل ذکر است. اولاً صنایع بسیاری در ژاپن پس از جنگ بدون کمک دولت موفق شدند؛ چرخ خیاطی، دوربین، دوچرخه، پیانو و رادیو صنایعی از این دست هستند (Williams, 1993). ثانیاً موارد متعددی از عدم موفقیت سیاست صنعتی ژاپن قابل ذکر است و علم لایتناهی MITI و بی‌خطا و بی‌هزینه بودن اجرای سیاست صنعتی توسط آن، به مانند یک افسانه است. برای نمونه، MITI در منطقی‌سازی صنعت زغال‌سنگ، ادغام شرکت‌های صنعت خودرو، توسعه صنعت هواپیما و موارد متعددی از این دست شکست خورد.

این موضوع، یادآور بحث‌های اخیر مازوکاتو (۲۰۲۰) است که شکست و عدم موفقیت در برخی حمایت‌ها در مسیر اجرای سیاست صنعتی اجتناب‌ناپذیر است. همانطور که اشاره شد حتی ژاپن که بیشتر مطالعات، سیاست صنعتی آن را بی‌خطا و بی‌هزینه معرفی کرده‌اند؛ شکست‌های متعددی داشته است. در این زمینه مسئله مهم آن است که دولت‌ها بتوانند حمایت‌ها را به موقع قطع کنند و از پروژه‌های شکست‌خورده حمایت نکنند؛ همچنین عایدات پروژه‌های موفق به حدی باشد که پروژه‌های ناموفق را جبران نماید. آنچه به عنوان موفقیت و عدم موفقیت اجرای سیاست صنعتی برداشت می‌شود، برآیند همه پروژه‌هاست و مهم این است که پروژه‌های موفق، عایدات بیشتری از پروژه‌های ناموفق داشته باشند و در تجربه ژاپن عایدات پروژه‌های موفق بسیار بسیار بیشتر بوده است.

پیش از اشاره به دلالت‌های سیاستی مهم تجربه ژاپن برای ایران و سایر کشورهای درحال توسعه، دو موضوع مهم قابل طرح است. اول. آیا تجربه ژاپن قابلیت تکرار برای کشورهای درحال توسعه کنونی همچون ایران را دارد؟ این سوال صرفاً در باب ژاپن مطرح نیست و در باب همه کشورهای موفق شرق آسیا که پس از جنگ جهانی دوم در مسیر توسعه قرار گرفتند؛ قابلیت طرح دارد. به صورت کلی، اگر انتقال به معنای واقعی کلمه کاشتن نمونه‌های نهادهای شرق آسیا در کشورهای درحال توسعه سایر مناطق باشد، بی‌معنی خواهد بود. اشکال نهادی ملموس مرتبط با موفقیت شرق آسیا در کشورهای مختلف بسیار متفاوت است. دستیابی به نتایج مشابه در زمینه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی و سیاسی مستلزم "مهندسی معکوس سازگار" است. ممکن است گاهی اوقات سیاست‌ها به معنای مکانیکی قابل انتقال باشند اما در مورد نهادها چنین نیست. ایوانز (۱۹۹۸) معتقد است بازسازی چارچوب‌های نهادی همیشه به اراده سیاسی، تخیل و کمی شانس نیاز دارد اما نوسازی‌هایی که با تجزیه و تحلیل نهادهای شرق آسیا انجام می‌شود؛ دلهره‌آورتر از مواردی نیست که با توصیه‌هایی برای تکرار سبک سرمایه‌داری به سبک آمریکایی مبتنی بر بازار آزاد ارائه می‌شود.



دوم. مسیر کلی ایران در زمینه توسعه صنعتی به چه شکل بوده است؟ در بازه زمانی آغاز برنامه اول توسعه تا پایان برنامه چهارم توسعه (۱۳۶۹-۱۳۸۹)، صنعت ساخت ایران سهم حدوداً ۱۵ درصدی از GDP را حفظ کرده است و به رغم آنکه در سال‌های ۱۳۷۱، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۷ با نرخ‌های رشد منفی مواجه شده است، متوسط نرخ رشد ۸٫۶ درصدی داشته است. این موضوع در شرایطی است که متوسط نرخ رشد صنعت ساخت در همین مقطع برای عربستان سعودی ۵٫۲، ترکیه ۴٫۸، مالزی ۷٫۴، برزیل ۱٫۵ و هند ۶٫۹ درصد بوده است (داده‌های آماری بانک جهانی). از سوی دیگر، متوسط نرخ رشد صادرات صنعتی ایران در طول برنامه‌های توسعه اول تا چهارم به ترتیب ۵۷٫۷ درصد، ۴٫۸ درصد، ۲۱٫۳ درصد و در نهایت ۲۹٫۷ درصد بوده است و به مدد تجربه این رشدها، متوسط سهم صادرات صنعتی از صادرات غیرنفتی از ۲۳٫۸ درصد در پایان برنامه اول به ۷۶٫۴ درصد در پایان برنامه چهارم افزایش یافته است (مبصر و همکاران، ۱۳۹۷). با این حال، ماهیت رشد نسبتاً موفق بخش صنعت در سال‌های پس از جنگ تا پیش از شروع تحریم‌ها را ترکیب ارزش افزوده این بخش و همچنین ترکیب کالاهای صنعتی صادراتی مشخص می‌سازد که در این زمینه اولاً سهم صنایع کالاهای مصرفی کاربر کاهش چشم‌گیری را تجربه کرده است، ثانیاً سهم صنایع کالاهای واسطه‌ای عموماً سرمایه‌بر و منبع‌محور، به واسطه معطوف شدن سرمایه‌گذاری‌ها در این بخش‌ها، افزایش چشم‌گیری را تجربه کرده است. با این حال، عمده توسعه در این صنایع، در زنجیره‌های بالادستی و با ارزش افزوده پایین بوده است و تعمیق صنعتی و حرکت به سمت زنجیره‌های با ارزش افزوده بالاتر رخ نداده است (نعمت‌اللهی و مومنی، ۱۴۰۱؛ مبصر و همکاران، ۱۳۹۷، Razavi, 2018). چنین عملکردی سبب شده است که به رغم تجربه متوسط نرخ رشد صنعت ساخت بالاتر، ایران از حیث شاخص‌هایی همچون پیچیدگی اقتصادی پایین‌تر از کشورهای مذکور باشد و عملاً توسعه صنعتی ایران معطوف به صنایع با ارزش افزوده پایین بوده است. بر این اساس، توجه به الگوی تکامل تاریخی اجرای سیاست صنعتی و دلالت‌های مستخرج از آن می‌تواند در طرح‌ریزی سیاست‌های صنعتی آتی ایران بسیار مفید باشد.

پس از مقدمه فوق، مهم‌ترین دلالت‌های سیاستی تجربه ژاپن برای ایران و سایر کشورهای در حال توسعه طرح خواهد شد:

(۱) **اولویت‌دهی به توسعه.** اثربخشی سیاست‌های صنعتی ژاپن را در گام نخست با اولویت‌های ژاپن می‌توان توضیح داد؛ توسعه هدف دولت‌ها در ژاپن بوده است و فهم چگونگی رسیدن به توسعه را در یک فرآیند فشرده مبتنی بر آزمون و خطا آموختند. در ایران تصور بر این است که اولویت‌دهی به توسعه از طریق تدوین برنامه‌های توسعه که غالباً بسته‌ای از آمال و آرزوهای سیاستگذار است، محقق می‌شود؛ حال آنکه تحقق این اولویت ابتدائاً نیازمند تغییر نگرش‌ها و ذهنیت‌ها است. بدین معنا که سیاستگذاری در زمینه توسعه به ارکستری هماهنگ‌ساز تبدیل گردد و ساحات متنوع سیاستگذاری را به صورتی هماهنگ درون خود بگنجانند.

(۲) **ثبات سیاسی.** هم درون مرزهای جغرافیایی و هم در تعاملات بین‌الملل، ثبات سیاسی موضوعیت دارد. تحمیل تکانه‌های بیرونی حاصل از تعاملات سیاسی اقتصادی بین‌الملل در جهان امروز که جهانی شدن تعمیق شده، هر کشوری را از مسیر توسعه باز خواهد داشت. نبود حزب به معنای مصطلح در علوم اجتماعی (تغییر سیاست‌ها با تغییر افراد) و تعارضات شدید سیاسی در سطح بین‌الملل، سبب شده که ایران سطح بسیار پایینی از ثبات سیاسی را تجربه کند و مدیریت این موضوع، برای قرارگیری بر ریل توسعه صنعتی حائز اهمیت ویژه است.

(۳) **احتراز از توهم کارآمدی تضمین شده سازوکارهای بازاری.** از منظر مقامات ژاپن، بازار مقدس نبود و آنها به دنبال پیش‌بینی مسائل مرتبط با بازار و تلاش برای حل آنها بودند؛ به عکس رویکردهایی که نگاه واکنشی به شکست‌ها و نقایص بازار دارند. اساساً اجرای سیاست صنعتی انتخابی با اختیارات ویژه برای نهاد متولی آن، ریشه در همین نگاه به سازوکارهای بازاری داشته است.

(۴) **توجه به تکامل تاریخی اجرای سیاست صنعتی و ابزارهای حمایتی مختص هر صنعت.** ژاپنی‌ها سیر تکاملی حرکت از صنایع سبک و کاربر به صنایع سنگین و شیمیایی و در نهایت انتقال به صنایع پیشرفته و دانش‌محور را تجربه کردند. در غالب کشورهای در حال توسعه همچون ایران، چنین سیر تکاملی در طول زمان رخ نداده و دولت‌ها بسته به رویکردهای ذهنی هر کدام صناعی را توسعه داده‌اند. نوع و سطح بلوغ و تکامل هر صنعت، میزان مداخله و ابزار سیاست صنعتی مختص خود را نیاز دارد. اینکه صنعتی کاربر، سرمایه‌بر (سنگین) و دانش‌محور باشد و در چه سطحی از بلوغ صنعت (طیفی) که از صنعت نوزاد تا صنعت بالغ را شامل می‌شود) باشد؛ سطح مداخله دولت و ابزارهای مورد استفاده آن در مسیر اجرای سیاست صنعتی را مشخص خواهد ساخت.

همین توجه به تکامل تاریخی، در مواجهه ژاپنی‌ها با صنایع سنگین و سرمایه‌بر به وضوح قابل مشاهده بوده است. در طول سال‌های جنگ این صنایع راه‌اندازی شدند و در سال‌های پس از جنگ، هدف منطقی‌سازی و حفظ رقابت‌پذیری قرار گرفتند و به واسطه ورود به صنایع پیشرفته‌تر و مواجهه با مسائل زیست‌محیطی به تعدیل ظرفیت این صنایع روی آوردند. برای کشوری همچون ایران که صنایع سنگین و سرمایه‌بر (فلزات اساسی و شیمیایی)، بیش از ۵۰ درصد ارزش افزوده صنعت را شامل می‌شوند، توجه به این مسیر تاریخی و هوشمندانه حاوی درس‌های فراوانی است و اصرار به توسعه این صنایع در هر سطح و موقعیتی عاقلانه نیست. بخشی از این صنایع در شرایط کنونی باید هدف منطقی‌سازی و بخشی هدف تعدیل قرار گیرند.

(۵) **نظام ارزی هوشمندانه.** در مقطع مورد بررسی این مقاله، نظام ارزی ژاپن به تناسب موقعیت تاریخی این کشور شکل گرفت. ژاپن در اوج سال‌های جنگ و اشغال، به کنترل‌های مستقیم ارزی در سایه نرخ‌های ارز چندگانه روی آورد. با کاستن از تنش‌ها و پایان اشغال، ارز در ژاپن تک‌نرخ شد و به جای کنترل‌های مستقیم، سیستم تخصیص ارز ایجاد شد که به نوعی از مهم‌ترین وجوه سیاست

صنعتی ژاپن بود؛ بدین معنا که بخش‌های دارای اولویت ژاپن، هدف تخصیص ارز قرار گرفت. با این حال، ژاپنی‌ها به واسطه ساختاری که برای تخصیص ارز شکل دادند، به شدت تلاش داشتند که این سیاست، به فساد و رانتجویی منجر نگردیده و در عمل نیز موفق شدند. در نهایت نیز ژاپن به واسطه توسعه صادرات و مثبت شدن تراز پرداخت‌ها، به نظام نرخ ارز شناور و آزادسازی تجاری مبادرت ورزید. تجربه ژاپن برای کشورهای در حال توسعه همچون ایران، درس‌های متعددی دارد. اولاً آزادسازی تجاری و نظام ارزی شناور کنترل نشده خاص گام‌های پایانی توسعه است و قابل توصیه به کشورهای در حال توسعه نیست. ثانیاً شرایط خاص همچون جنگ که به نرخ‌های چندگانه و کنترل‌های مستقیم منجر می‌گردد، در مقاطع بسیار محدود زمانی قابل اجرا هستند و امکان بکارگیری بلندمدت ندارند. ثالثاً تخصیص ارز به اولویت‌های توسعه‌ای از مهم‌ترین ابزارهای سیاست صنعتی برای کشورهای در حال توسعه می‌باشد و در این زمینه، تمهید سازوکاری که مانع فساد و رانتجویی شود، حائز اهمیت است.

#### (۶) بوروکراسی مرکزیتی برای اجرای سیاست صنعتی. در این مقاله تاکید شد که سیاست

صنعتی ژاپن را بدون توجه به بوروکراسی این کشور نمی‌توان توضیح داد. با این حال، در باب بوروکراسی ژاپن و به طور کلی شرق آسیا، ایوانز (۱۹۹۸) معتقد است اولاً بوروکراسی این کشورها نوعی منبع طبیعی نبود که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم در اختیار آنها قرار گرفته باشد. بوروکراسی مدرن شرق آسیا از طریق مبارزات شدید و طولانی برای اصلاحات و آزمون و خطای بسیار زیاد در طول دوره پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شد. ثانیاً بوروکراسی شرق آسیا نه تنها در کشورهای مختلف متفاوت بوده بلکه در سازمان‌های مختلف کشورها نیز بسیار متفاوت بوده است و در مقابل برخی نهادهای بسیار کارآمد، نهادهای بسیار ضعیف هم وجود داشته است. به صورت کلی کیفیت بوروکراسی اقتصادی در غالب کشورهای شرق آسیا بسیار بالاتر از سایر بوروکراسی بوده است و به نوعی بوروکراسی اقتصادی، جزایر شایستگی در میان انبوه بوروکراسی غالباً ناکارآمد بوده است و ایجاد این جزایر شایستگی برای کشورهای در حال توسعه موضوعیت دارد. درس مهم تجربه شرق آسیا برای کشورهایی با کیفیت پایین بوروکراسی همچون ایران، در آن است که اصلاحات کامل بوروکراسی ممکن نبوده و لاجرم این کشورها باید به سمت ساختن یک یا دو سازمان ذی‌صلاح به عنوان جزایر شایستگی بروند.

#### (۷) آژانس راهبر. به نظر می‌رسد در تمامی کشورهای موفق شرق آسیا و به طور خاص ژاپن، یک

نهاد دست بالاتر داشته و از اختیارات متناسب با وظایف (مهم‌ترین آنها اجرای سیاست صنعتی)، برخوردار بوده است. حتی در تجربه‌های موفق تاریخی توسعه در ایران نیز سازمان برنامه دهه ۱۳۳۰ و وزارت اقتصاد دهه ۱۳۴۰، به نوعی عهده‌دار نقش آژانس راهبر بوده‌اند.

## منابع

- عادلی، محمدحسین. ۱۳۶۷. *بازسازی و رشد ژاپن بعد از جنگ*. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- مبصر، داریوش، افسانه شفیعی، الهام اسمعیلی (۱۳۹۷). *ساختار صنعتی ایران در آینه برنامه‌های توسعه‌ای*. تهران: بازرگانی.
- موسوی، مهرزاد. ۱۴۰۰. *ژاپن و انقلاب مشروطه ایران (گوشه‌ای از تأثیرات جنگ ژاپن و روسیه در انقلاب مشروطیت ایران)*. تهران: نشر برازمان.
- مؤمنی، فرشاد، سمیه نعمت‌اللهی (۱۴۰۲). *اقتصاد سیاسی سیاست صنعتی در ایران، توسعه علوم انسانی، شماره ۷*.
- نقی زاده، محمد. ۱۳۸۷. *مبانی تفکرات اقتصادی و توسعه ژاپن: تداوم و تغییر*. تهران: نشر سهامی انتشار.
- Adeli, Mohammad Hossein. 1367. *Reconstruction and growth of Japan after the war*. Tehran: Raja Cultural Publishing Center, [In Persian].
- Amsden, Alice. 1989. *Asia's Next Giant: South Korea and Late Industrialization*. New York, NY: Oxford University Press.
- Aromataris, E., & Pearson, A. 2014. The systematic review: an overview. *AJN The American Journal of Nursing*, 114(3), 53-58.
- Chang, H. J., & Amsden, A. H. 1994. *The political economy of industrial policy* (p. 112). London: Macmillan.
- Chang, H. J. 1997. Evaluating the current industrial policy of South Africa. *TRANSFORMATION-DURBAN-*, 51-72.
- Chang, H. J. 2010. How to 'do' a developmental state: political, organisational and human resource requirements for the developmental state. *Constructing a democratic developmental state in South Africa: Potentials and challenges*, 82-96.
- Chang, H. J., & Andreoni, A. 2016. Industrial policy in a changing world: basic principles, neglected issues and new challenges. *Cambridge Journal of Economics*, 40.
- Chang, H. J., & Andreoni, A. 2019. Institutions and the process of industrialisation: towards a theory of social capability development. *The Palgrave Handbook of Development Economics*, 409-439.
- Chang, H. J., & Andreoni, A. 2020. Industrial policy in the 21st century. *Development and Change*, 51(2), 324-351.
- Evans, Peter. 1995. *Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Evans, P. 1998. Transferable lessons? Re-examining the institutional prerequisites of East Asian economic policies. *The Journal of Development Studies*, 34(6), 66-86.
- Hausmann, R. 2007. The product space conditions the development of nations. *Science*, 317(5837), 482-487.
- Hope, C. J. 2019. *Developmentalism, dependency, and the state: Industrial policy and structural transformation in Namibia since 1900* (Doctoral dissertation, University of Cambridge).
- Karshenas, M (1990), *Oil, state and industrialisation in Iran*, First edition, Cambridge University Press: Cambridge.
- Khan, M. 2010. *Political settlements and the governance of growth-enhancing institutions*.
- Khan, M. H. 2015. Supporting Inclusive Growth, Effective Policy Design for Developing Medium Technology Sectors: Application to Vietnam.
- Lee, K. 2019. *The art of economic catch-up: Barriers, detours and leapfrogging in innovation systems*. Cambridge University Press.
- Lin, J., & Chang, H. J. 2009. Should Industrial Policy in developing countries conform to comparative advantage or defy it? A debate between Justin Lin and Ha-Joon Chang. *Development policy review*, 27(5), 483-502.
- Lin, J. Y. 2014. *New structural economics: a framework for rethinking development and policy*.
- Mazzucato, M., & Kattel, R. 2019. Mission-oriented industrial strategy.
- Mazzucato, M., & Kattel, R. 2020. Grand challenges, industrial policy, and public value.
- Mazzucato, M. and Rodrik, D. 2023. *Industrial Policy with Conditionalities: A Taxonomy and Sample Cases*. UCL Institute for Innovation and Public Purpose, Working Paper Series (IIPP WP 2023-07).

- Mobaser, Dariush, Afsana Shafiei, Elham Esmaili (2017). *Iran's industrial industry in the mirror of development programs*. Tehran: Commerce., [In Persian].
- Momeni, Farshad, Samia Nematollahi (2023). *Industrial Political Economy in Iran, Development of Human Sciences*, No. 7, [In Persian].
- Naghizade M., (2008). *Foundations of Japan's economic thinking and development*. Tehran:Sahami Enteshar Publication, [In Persian].
- Papaioannou, D., Sutton, A., & Booth, A. 2016. Systematic approaches to a successful literature review. *Systematic approaches to a successful literature review*, 1-336.
- Razavi, M. R. (2018). Industrial Development in Post-revolutionary Iran: Continuity and Reform in a Turbulent Environment. *Industrial, Trade, and Employment Policies in Iran: Towards a New Agenda*, 29-53.
- Rodrik, D. & Hausmann, R. 2003. Economic development as self-discovery. *Journal of development Economics*, 72(2), 603-633.
- Rodrik, D. 2007. *One economics, many recipes*. Princeton university press.
- Rodrik, D. 2020. Rebirth of industrial policy and an agenda for the twenty-first century. *Journal of Industry, Competition and Trade*, 20(2), 189-207.
- Rodrik, D. & Juhász, R., Lane, N. J. 2023. *The new economics of industrial policy* (No. w31538). National Bureau of Economic Research.
- Stiglitz, J. E., Lin, J. Y., & Monga, C. 2013. *The rejuvenation of industrial policy*. The World Bank.
- Stiglitz, J. E., & Greenwald, B. C. 2014. *Creating a learning society: A new approach to growth, development, and social progress*. Columbia University Press.
- Wade, R. 1990. *Governing the Market*, Princeton University Press: Princeton NJ.
- Wade, R. 2014. The developmental state: New perspectives. In *For Meeting of JICA/IPD task force on industrial policy & transformation, Jordan*.